

ژئوپلیتیک جدید نفت

ایالات متحده، عربستان سعودی و روسیه

گاو دات باگت

برگردان: زهرا پیشگاهی فرد*

چکیده

اساساً یکی از اولویتهای سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا در منطقه، مسئله‌ی تأمین انرژی و متنوع کردن منابع انرژی است. اما در دوران ریاست جمهوری جورج بوش به واسطه‌ی مرتبط بودن بوش و معاونش به صنعت نفت این مسئله به مهم‌ترین دغدغه‌ی سیاست خارجی این کشور تبدیل شد. حادثه‌ی یازدهم سپتامبر و پیامدهای سیاسی ناشی از آن، نگرانیهای آمریکا در این خصوص را تشدید کرد؛ به طوری که این حادثه تأثیر استراتژیک قابل ملاحظه‌ای در روابط بین ایالات متحده، عربستان سعودی و روسیه گذاشت. بوش در راستای اصل تنوع بخشی امنیت انرژی از طریق اکتشاف و توسعه‌ی منابع انرژی خارج از خاورمیانه یعنی کشورهای همچون روسیه، مبادرت به مقابله با چالشهای پیش روی خود نمود. نویسنده در این مقاله با دلایلی که ارائه می‌دهد چنین استدلال می‌نماید روسیه گزینه‌ی موقت و ناپایداری برای آمریکا بوده و توانایی آن را ندارد به عنوان منبعی قابل اطمینان جهت برآورده نمودن نیازهای نفتی ایالات متحده جایگزین عربستان سعودی شود.

کلید واژه‌ها

امنیت انرژی، ژئوپلیتیک جدید، یازده سپتامبر، سیاست خاورمیانه‌ای و تولید ناخالص ملی.

* دکترای جغرافیای سیاسی از دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران.

درآمد

برگردان

بحران انرژی در ایالات متحده، پیشنهادات زیادی در جهت مقابله با این بحران و ارتقای امنیت انرژی ملی مطرح نمود.

شالوده‌ی گزارش مبتنی بر این بود که ملت آمریکا وابستگی زیادی به منبعی همچون نفت و برخی نواحی صادرکننده‌ی آن به خصوص خاورمیانه دارد. در واقع، ایالات متحده با تقاضای بیش از یک چهارم نفت جهان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده‌ی نفت است. وزارت انرژی ایالت متحده^۴ پیش‌بینی کرده مصرف سالانه انرژی ملی از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۲۰، ۷۵ درصد افزایش یابد؛ درحالی که سهم نفت در چرخه‌ی انرژی به تدریج از ۳۹/۴ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۳۹/۷ درصد در سال ۲۰۲۰ افزایش خواهد یافت.

به طور کلی در ایالات متحده، انرژی در سه بخش عمده‌ی تجاری-مسکونی، صنعتی و حمل و نقل به مصرف می‌رسد. درحالی که دو بخش نخست نسبت به چند دهه‌ی گذشته دارای قابلیت‌هایی جهت جایگزینی منابع دیگر انرژی به جای نفت هستند، بخش حمل و نقل از این قاعده مستثنی است. اما تقاضا برای نفت خام و فرآورده‌های پتروشیمی به موازات کاهش تولید نفت افزایش می‌یابد. طی دوده‌ی آینده پیش‌بینی می‌شود تولید نفت ایالات

امنیت انرژی از زمان آغاز به کار کابینه بوش در ژانویه سال ۲۰۰۱، به اولویت اصلی سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شده است. بوش و معاونش قبل از دوران ریاست جمهوری به نوعی مرتبط با صنعت نفت بودند. در سال ۱۹۷۷ جرج دبلیو بوش مؤسسه‌ی «آربستو»^۱ را تأسیس کرد که این مؤسسه در نهایت در سال ۱۹۸۶ در شرکت انرژی هارکن^۲ ادغام گردید. ریچارد دیگ چنی معاون رئیس جمهور در سال ۱۹۸۶ قبل از پیوستن به کابینه‌ی بوش، مدیر عامل و رئیس شرکت هالی برتون بود. با توجه به این پیش‌زمینه و درک بحران انرژی که از اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ همچنان ادامه دارد، یکی از نخستین دغدغه‌های دولت بوش مسئله‌ی تأمین نیازهای انرژی ملی بوده است. رئیس جمهور در هفته‌ی دوم دوران ریاستش، گروه توسعه‌ی سیاست انرژی ملی^۳ را تأسیس کرد که مستقیماً توسعه‌ی سیاست انرژی ملی را مدنظر داشت، این گروه که به وسیله معاون رئیس جمهور هدایت و رهبری می‌شد، متشکل از وزرای کشور، خزانه‌داری، داخلی، کشاورزی، بازرگانی، حمل و نقل، انرژی و نیز رؤسای سازمان مدیریت بحران فدرال، سازمان حفاظت از محیط زیست و دیگر مسئولان عالی رتبه بود. گروه توسعه‌ی سیاست انرژی ملی در می سال ۲۰۰۱، پس از ارائه‌ی ارزیابی خود از

1. Arbusto
3. NEPDG

2. Harken
4. DOE

متحدہ با میانگین نرخ سالانہ ۰/۲ درصد کاهش یابد. شکاف فزاینده‌ی میان تولید و تقاضای داخلی به وسیله‌ی واردات نفت پر خواهد شد و وابستگی زیاد بدان، پیامدهای اقتصادی و استراتژیکی قابل ملاحظه‌ای به دنبال خواهد داشت. احتمالاً ارزش واردات نفت خام از ۹۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به ۱۸۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ افزایش خواهد یافت. علاوه بر این، واردات نفت خام و فرآورده‌های آن در سال ۲۰۰۱، ۵۹ درصد کل تقاضای نفت ایالات متحده را به خود اختصاص داده است. در حدود ۴۸ درصد از صادرات نفت خام ناخالص ایالات متحده از نیمکره‌ی غربی (۱۹ درصد از آمریکای جنوبی، ۱۵ درصد از مکزیک و ۱۴ درصد از کانادا تأمین شد، در حالی که ۳۰ درصد از منطقه‌ی خلیج فارس)، ۱۸ درصد از عربستان سعودی، ۹ درصد از عراق و ۳ درصد از کویت وارد شده است.

حادثه‌ی یازده سپتامبر و پیامدهای سیاسی ناشی از آن، نگرانی ایالات متحده در خصوص عدم امنیت انرژی را تشدید کرد. اقتصاد و روش زندگی در آمریکا وابستگی زیادی به نفت خام خاورمیانه دارد؛ منطقه‌ای که با بی‌ثباتی سیاسی روبه‌روست و البته رنجیده خاطر از آمریکا نیز می‌باشد. سه جریان به‌خصوص از حادثه‌ی یازده سپتامبر به بعد سبب افزایش تنش در خاورمیانه شده و روابط

بوش نیز نسبت به رفع نیازهای حساسیت نشان داد و به گونه‌ای مطمئن و پیش‌بینی شده در رابطه با نیازهای نفتی خود اقدام کرد. بوش در این راستا به اصل تنوع بخشی، امنیت انرژی پرداخت و چنین استدلال کرد که می‌توان از طریق اکتشاف و توسعه‌ی منابع انرژی خارج از خاورمیانه به این مهم دست یافت. بنابراین، توجه خود را به پیشنهاد جایگزینی نفت خاورمیانه، واردات نفت از جانب تولیدکنندگان دوست همانند روسیه معطوف کرد.

اخيراً خود را به عنوان منبعی قابل اعتماد در راستای تأمین نیازهای انرژی اقتصاد جهانی معرفی کرده است. مرحله‌ی اصلی این جریان در می سال ۲۰۰۲ بود، یعنی زمانی که بوش و پوتین در جهت قوام بخشیدن به مشارکت انرژی بین دو دولت به توافق رسیدند.

استدلال مقاله حاضر بر این است که روسیه به دلایلی نمی‌تواند به عنوان منبعی قابل اطمینان جهت برآورده نمودن نیازهای نفتی ایالات متحده جایگزین عربستان سعودی شود. اولاً، علی‌رغم افزایش تولید و صادرات روسیه، صنعت نفت این کشور با چند مانع ساختاری اساسی روبه‌روست، و برخلاف عربستان، آینده‌ی روسیه متکی به نفت نیست بلکه به گاز طبیعی وابسته است (۷/۳۰ درصد کل ذخایر گاز طبیعی جهان در اختیار روسیه است)، ثانیاً، با توجه به خصوصیات اصلی بازار کنونی انرژی جهان، اساساً اشتباه است که تولیدکننده‌ای جایگزین دیگری شود. امروزه، بازار انرژی جهان کاملاً ادغام شده است: خریدار و فروشنده‌ی شبکه‌های نفت اهمیت کمتری نسبت به در دسترس بودن فرآورده‌های نفتی برای مصرف‌کنندگان دارد. اهمیت ذخایر نفت بر همگان روشن است و در این میان، ذخایر عربستان سعودی برای رفع نیازهای ایالات متحده و جهان حیاتی است.

دلایل این کار عبارت بود از:

- ۱- تولید و صادرات نفت روسیه از اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است و روسیه به اندازه‌ی کافی دارای ذخایر نفت خام جهت توسعه‌ی امنیت انرژی جهان و آمریکا می‌باشد.
- ۲- ولادیمیر پوتین علایق استراتژیکی مهمی در اتحاد کشورش با ایالات متحده در عوض منافع اقتصادی دنبال می‌کند. پس از منازعه و چانه‌زنی ایالات متحده و روسیه در خصوص فعالیت جاسوسان و نیز تصمیم ایالات متحده بر ساخت سیستم سپر دفاع موشکی و در نتیجه لغو پیمان موشکی ضد بالستیک سال ۱۹۷۲، پوتین تلاش بسیاری برای برقراری روابط دوستانه با بوش نموده است. پس از حادثه‌ی یازدهم سپتامبر دو کشور علیه دشمن مشترک یعنی مبارزین چچنی و القاعده با یکدیگر همکاری نمودند: در جریان جنگ ضد ترور در افغانستان، روسیه اقدام به پشتیبانی اطلاعاتی و تسلیحاتی از ائتلاف شمال نمود و با استفاده از آمریکا از پایگاههای نظامی در قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان موافقت کرد. روسیه همچنین با حضور محدود آمریکا در گرجستان جهت آموزش نیروی نظامی ضد تروریستی در آن کشور موافقت نمود. علاوه بر افزایش همکاری امنیتی و استراتژیکی بین واشنگتن و مسکو، روسیه

۱- صنعت نفت روسیه

در حال حاضر، روسیه به عنوان دومین کشور تولید و صادرکننده ی نفت یکی از بازیگران اصلی بازار جهانی نفت محسوب می شود. صنعت نفت سهمی اساسی در تولید ناخالص ملی روسیه و تولید درآمدهای خصوصی و دولتی این کشور دارد. با این وجود، از ابتدای دهه ی ۱۹۹۰ تولید نفت خام روسیه با نوسانات زیادی مواجه شده است.

نفت را نباید فراموش کرد. در حالی که روسیه در سالهای اخیر با حداکثر ظرفیت ممکن اقدام به تولید نموده، عربستان آگاهانه سهم عمده ای از ظرفیت تولیدی خود را جهت جلوگیری از اشباع بازار جهانی بدون استفاده نگه داشته است.

۱-۱- نقش روسیه در تعیین قیمت جهانی نفت

صادرات نفت منبع اصلی درآمد روسیه است. عایدات حاصله از صادرات نفت، یک چهارم درآمد ملی این کشور می باشد. یک دلار کاهش قیمت نفت در هر بشکه تقریباً یک میلیارد دلار از درآمدهای بودجه فدرال و ۰/۵ درصد از رشد واقعی تولید ناخالص ملی را کاهش می دهد، این مهم اقتصاد روسیه را نسبت به نوسانات قیمت انرژی جهانی بسیار شکننده و آسیب پذیر نموده است.

کاهش تولید نفت روسیه یعنی از ۱۷۵ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۸۷ به ۶۱ میلیون بشکه در سال ۱۹۹۶ تحت تأثیر عواملی چند قابل بررسی است. نخست اینکه، شرایط اقتصادی راکد روسیه در دهه ی ۱۹۹۰ منجر به کاهش تقاضای صنایع داخلی و نیز کاهش اکتشاف و سرمایه گذاری کلان در این زمینه شد. اقتصاد روسیه به طور اعم و تولید نفت به طور اخص هم زمان با روی کار آمدن پوتین در سال ۲۰۰۰ سیر صعودی به خود گرفت، چرا که پوتین با توجه ویژه به صنایع انرژی، بهبود اقتصادی را به اولویت اصلی خود تبدیل نموده و برخلاف پیروی عربستان از سهمیه ی تعیین شده سازمان کشورهای صادر کننده ی نفت اوپک، سقف نامحدود تولید نفت روسیه، باعث شد که این تولید برای مدتی در سال ۲۰۰۲ از تولیدات عربستان سعودی نیز بیشتر شود.

اما نقش روسیه در تعیین قیمت نفت خام افزایش یافته است. روسیه اگرچه عضو اوپک نیست ولی از اواخر دهه ی ۱۹۹۰ در بسیاری از جلسات این سازمان شرکت کرده تا با همکاری نزدیک با اوپک از سقوط قیمت نفت جلوگیری نماید. این همکاری پس از حادثه یازده سپتامبر به دلیل رکود اقتصاد جهانی و کاهش تقاضای نفتی جهان از اهمیت بیشتری نیز برخوردار شد. پس از تعیین سهم سه تولید

اما تفاوت اصلی بین این دو قطب تولیدکننده

کننده در سال ۲۰۰۱ که تولید بیش از ۳/۵ میلیون بشکه در روز را جایز نمی‌شمرد، اعضای اوپک مجبور به واگذاری سهم بیشتری به اعضا غیرعضو شدند. در دسامبر سال ۲۰۰۱، در تلاش جهت جلوگیری از کاهش بیشتر قیمت نفت، چند تولید کننده غیرعضو اوپک از جمله روسیه تعهد نمودند در ازای کاهش ۷۵ میلیون بشکه‌ای تولید اوپک، در حدود ۵۰۰ هزار بشکه از میزان تولید خود بکاهند. ۵ پیروی شرکت‌های نفتی روسیه از این کاهش به استثنای آنهایی که به شدت مخالفت می‌کردند در خوش بینانه‌ترین حالت نیز سؤال برانگیز بود. در حقیقت، اطلاعات حاصله از DOE حاکی از این است که صادرات نفت خام روسیه در نیمه‌ی اول سال ۲۰۰۲ به واقع با افزایش همراه بوده است. در اواسط سال ۲۰۰۲ نیز مسکو رسماً موافقتنامه‌ی خود با اوپک در خصوص کاهش تولید را به پایان رساند.

از نقش فزاینده‌ی روسیه در تعیین قیمت جهانی نفت می‌توان به نتایجی چند دست یافت. از طرفی، هزینه‌ی استخراج ناچیز برخی از اعضای اوپک موجب برتری آنان در تعیین قیمت نسبت به دیگر تولیدکنندگان می‌شود. عربستان سعودی و سایر تولیدکنندگان خاورمیانه قادرند بیش از دیگر کشورهای تولیدکننده‌ی نفت با هزینه‌ی بالا همچون روسیه خود را با کاهش قیمت نفت وفق دهند. این

کشورها از ۱۰ دلار بابت هر بشکه سود می‌برند، و این در حالی است که برای شرکت‌های روسی ۱۲ دلار بشکه نیز سودآور نیست. از سوی دیگر، عربستان سعودی و دیگر اعضای اوپک بیش از روسیه به درآمدهای نفتی وابسته‌اند، چرا که اقتصاد روسیه از تنوع بیشتری برخوردار است. اعضای اوپک به حفظ قیمت بالاتر اشتیاق بیشتری نشان می‌دهند و نسبت به کاهش قیمت‌ها آسیب‌پذیرند. به علاوه، صنعت نفت روسیه نیز بیش از صنایع کشورهای خاورمیانه خصوصی شده است. در حالی که تصمیم‌گیری پوتین برای کاهش یا افزایش تولید در عربستان سعودی و دیگر تولیدکنندگان اوپک به وسیله‌ی مسئولان دولتی صورت می‌گیرد، تصمیم‌گیری در این خصوص در روسیه عمدتاً وابسته به مذاکرات بین شرکت‌های نفتی و دولت است. منفعت اصلی روسیه به عنوان یک تولید و صادرکننده‌ی بزرگ، کاهش بی‌ثباتی است که ممکن است در اثر اضافه‌ی تولید در بازار جهانی نفت ایجاد شود.

۲-۱- همکاری روسیه و آمریکا در خصوص انرژی

نقش روسیه به عنوان یک تولید کننده‌ی نفتی

۵. عراق به عنوان یکی از اعضای اوپک، به جهت شرایط خاص خود از زمان جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، از اکثر توافقنامه‌های این سازمان خارج شده است.

تأثیرگذار پس از رکودی نسبی در دهه‌ی ۱۹۹۰ مجدداً افزایش یافته است. این جریان مقارن با تحولات استراتژیکی و سیاسی ناشی از حوادث یازده سپتامبر است. این تحولات از آن هنگام، سبب تشدید احساس آسیب‌پذیری ایالات متحده نسبت به تأمین نفت وارداتی به ویژه از عربستان سعودی شد. در این شرایط، همکاری واشنگتن و مسکو در زمینه‌ی انرژی به تدریج در حال شکل‌گیری است. همکاری نوظهور بین بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و دومین تولید و صادرکننده‌ی نفت جهان مبتنی بر ۲

اصل اساسی است: شرکتهای نفتی آمریکا منابع [مالی] مورد نیاز صنعت انرژی روسیه را تأمین می‌کنند و در عوض، مسکو خود را به عنوان جایگزین خاورمیانه‌ی بی‌ثبات و همچنین تأمین‌کننده‌ی مطمئن ایالات متحده معرفی می‌نماید.

پوتین با اولویت دادن به بهبود اوضاع اقتصادی از شرکتهای نفتی غربی جهت سرمایه‌گذاری در بخش انرژی روسیه دعوت به عمل آورد. گام مهم در این مسیر تحت عنوان ابتکار «رومانوپردی» رئیس کمیسیون اروپا شناخته می‌شود. این مورد مستلزم آن است که اتحادیه اروپا با دادن وعده‌ی اعطای منابع ارزی زیاد به روسیه این کشور را به باز نمودن بازار انرژی‌اش ترغیب نماید. در راستای این سیاست، شرکتهای نفتی اروپایی

مانند «بریتیش پترولیوم» (BP)، «رویال داچ شل» و «ای ان‌ای»، نقش رهبری توسعه‌ی میادین گازی و نفتی روسیه را برعهده گرفتند. مرحله‌ی اصلی این جریان زمانی بود که بریتیش پترولیوم در فوریه‌ی سال ۲۰۰۳ تصمیم به سرمایه‌گذاری ۶/۷۵ میلیارد دلاری در صنعت نفت روسیه گرفت. این طرح مهم‌ترین سرمایه‌گذاری پس از فروپاشی شوروی و نیز برجسته‌ترین اقدامی است که توسط یک شرکت نفتی بین‌المللی در بازار (انرژی) روسیه صورت گرفته است.

شرکتهای نفتی آمریکایی تحت رهبری غول تجاری «اکسون موبیل» در جزیره‌ی ساخالین در خاور دور روسیه وارد بازار انرژی روسیه نشد. به علاوه، ایالات متحده نشان داده که علائق فزاینده‌ای در اکتشاف میادین نفت و گاز در ساحل قطب شمال در سیبری شرقی دارد. در آگوست سال ۲۰۰۲، اینسر آبراهام، وزیر انرژی ایالات متحده اعلام کرد واشنگتن بودجه‌ای جهت تحقیق و اکتشاف چهار حوزه در سیبری شرقی و نیز تخمین ذخایر نفت و گاز این منطقه اختصاص داده است. این در حالی است که یوکس، به عنوان دومین شرکت بزرگ نفتی روسیه، طرحی مقدماتی جهت انتقال به ایالات متحده را آغاز کرده است. در اوایل

جولای سال ۲۰۰۲، اولین محموله‌ی ماهانه نفتی روسیه مستقیماً به تگزاس در ایالات متحده وارد شد. در همین حال، مقامات عالی رتبه‌ی آمریکا از ورود این محموله به عنوان گامی در جهت کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه استقبال کردند و روسها نیز این محموله را به عنوان توسعه‌ی بازار خود ارزیابی نمودند.

در اکتبر سال ۲۰۰۲، گام مهم دیگری در تقویت همکاری و شراکت نوظهور انرژی بین ایالات متحده و روسیه برداشته شد. حدود ۱۰۰ مدیر صنعتی از دو کشور طی ملاقاتی در شهر هوستن از ایالت تگزاس، ابعاد گوناگون توسعه‌ی بیشتر همکاریها را مورد بررسی قرار دادند. در نتیجه، بانک صادرات - واردات ایالات متحده یادداشت تفاهمی را به امضا رسانید که به موجب آن بابت حمل تجهیزات و ارائه‌ی خدمات ۱۰۰ میلیون دلار به شرکتهای نفتی سیب نفت، یوکس ولوک اوپل روسیه پرداخت نماید. به علاوه، شرکت نفتی مارتون ایالات متحده با شرکت نفتی دولتی روسیه یعنی روز یا نفت موافقت نمودند. شرکت نفتی مارتون ایالات متحده با شرکت نفتی دولتی روسیه یعنی روز یا نفت موافقت نمودند تا در زمینه‌ی انتقال و بازاریابی نفت خام روسیه به آمریکای شمالی همکاری کنند. سرانجام، برنامه‌ی ذخیره استراتژیک نفت ایالات متحده

۲- مشکلات

برای اولین بار با ورود نفت خام روسیه آغاز گردید.

علی‌رغم افزایش علاقه به استحکام بخشیدن مشارکت انرژی بین مسکو و واشنگتن، چشم‌انداز جریان نفت روسیه به بازار آمریکا واقع‌گرایانه نیست. به طور سنتی، نفت روسیه به اروپا صادر می‌گردد و با صادرات نفت خاورمیانه به ایالات متحده نتوانسته است رقابت کند. صادرات نفتی اخیر روسیه به ایالات متحده بیشتر نمادین بوده و نتوانسته است بهبود چندانی در اوضاع امنیت انرژی ایالات متحده به وجود آورد.

وخامت اقتصادی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در روسیه حاصل شد، از ابتدای سال ۲۰۰۰ دگرگون شده است. سهم قابل ملاحظه‌ی صنعت نفت و گاز در تولید ناخالص داخلی روسیه نمودی از توجه ویژه‌ی دولت این کشور به بخش انرژی است. با این وجود، علی‌رغم توجه ویژه به بخش انرژی در روسیه، صنعت نفت این کشور با موانع سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی متعددی مواجه است. این موانع در مقایسه با خاورمیانه شامل اصلاحات نامطمئن، کمبود و سرمایه‌گذاری خارجی، زیر ساخت حمل و نقل نامناسب، و کمبود نسبی ذخایر ثابت شده می‌شود.

۱-۲- بازسازی

بازسازی بخش صنایع نفتی روسیه در سال ۱۹۹۳ طی دو مرحله خصوصی سازی آغاز شد. اولین مرحله (۱۹۹۳-۱۹۹۵) شامل تشکیل شرکتهای سهامی عام می شود که به صورت عمودی و سلسله مراتبی به یکدیگر متصل بودند و در یک بازار به شدت رقابتی فعالیت می کردند. این شرکتها همانند لوک اویل، سیب نفت، سرگات نفت گاز، تاب نفت، تن ان کی^۷ و یوکس همچنان تولید نفتی این کشور را در انحصار خویش دارند. مرحله دوم از سال ۱۹۹۵ تاکنون ادامه دارد و شامل به مزایده گذاشتن بخش عمده ای از سهام دولتی این شرکتها بوده است. بنابراین اگر چه دولت روسیه و بخش خصوصی از طریق شبکه های رسمی و غیررسمی همکاری نزدیکی دارند، و رهبری شرکتهای نفتی همچون لوک اویل و یوکس هنوز متأثر از رهنمودهای سیاست خارجی و داخلی کرملمین می باشد، دولت فدرال کنترل خود را بر بخش خصوصی نفت از دست داده است. در حقیقت، برخی تحلیل گران معتقدند که پوتین بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ژانویه سال ۲۰۰۰ اقدام به ملی کردن مجدد صنعت نفت روسیه نموده است. تحت تأثیر ضعف مالی شرکتهای عمده ای نفتی کشور و فقدان مدیریت بازار محور به خصوص در مقایسه با همتایان غربی خود، تلاشهای

غیرمطمئن و مبهمی که در راستای خصوصی سازی صورت می گیرند، متوقف شده اند.

۲-۲- توسعه

میزان تولید نفت آتی روسیه بستگی به توان شرکتهای نفتی در زمینه ی کشف و توسعه ذخایر نفتی منطقه ی قطب شمال، سیبری شرقی و جزایر ساحلین دارد. اخیراً میزان تولید نفت روسیه از این ذخایر از میزان اکتشاف منابع جدید به میزان قابل ملاحظه ای فراتر رفته است. کاهش تعداد میادین نفتی موجود سبب افزایش این ترس شده که تولید نفت کنونی روسیه در آینده ی نزدیک با کاهش شدیدی مواجه شود. در راستای حفظ و افزایش تولید نفت روسیه بیش از میزان فعلی، سرمایه ی قابل ملاحظه ای لازم است تا میادین جدید توسعه و حفظ میادین موجود تضمین شود.

علی رغم تلاش فراوان جهت اصلاح بخش انرژی، سرمایه گذاری در صنعت نفت روسیه، کاهش یافته است. پس از مرحله اول اصلاحات، بسیاری از شرکتهای نفتی خارجی قبل از هرگونه تخصیص منابع مالی بیشتر تصمیم گرفته اند که تابهبود فضای قانونی و تجاری حاکم بر روسیه منتظر بمانند. وضعیت

7. TNK

قانونی و مالیاتی بی ثبات روسیه باعث کاهش انگیزه‌ی سرمایه‌گذاران شده است. موافقتنامه‌ی تولید مشترک نمونه‌ای از این مورد است.

۲-۳- حمل و نقل

صادرات نفت روسیه به دلیل وجود زیر ساخت حمل و نقل نامناسب و قدیمی با محدودیتهایی روبه‌روست. خطوط لوله نفت کشور، که عمدتاً در زمان شوروی سابق ساخته شده‌اند و بیشتر متوجه بازارهای اروپای شرقی هستند در حال تخریب می‌باشند. با این وجود، روسیه در دهه‌ی گذشته عرضه‌ی نفت خود را به اروپا از طریق خط لوله‌ی دروژبا افزایش داده است. روسیه در سال ۲۰۰۱، ۱۷ درصد نفت وارداتی اتحادیه اروپا را تأمین کرد که از این حیث قبل از نروژ (۲۱ درصد) و بالاتر از عربستان سعودی (۱۱ درصد) قرار دارد. ترنس نفت که صادرات نفتی روسیه را به طور انحصاری در اختیار دارد با کسب درآمدهای هنگفت ناشی از تعرفه‌های صادراتی نفت در ساله‌ای گذشته در جهت ارتقای سیستم خطوط لوله‌ی کشور و توسعه‌ی آن به مناطق وارداتی جدید گام مهمی برداشته است. در دهه‌ی نخست قرن بیست و یکم، عمده‌ی نفت روسیه از طریق پایانه‌های واقع در دریای سیاه و بالتیک صادر شده است. انتقال نفت به ایالات متحده به دلیل فاصله‌ی زیاد بین دو کشور و عدم وجود زیر ساختهای مناسب روسیه، به خصوص بندرهای

روسیه از اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ اصول قانونی حاکم بر PSA را به منظور حمایت از شرکتهای خارجی در برابر سیستم مالیاتی متغیر تصویب نمود، اما در جهت اصلاح دیگر قوانین به ویژه ضوابط مالیاتی مورد نیاز در جهت تحکیم زیر بنای نظام PSA ناموفق ماند. در این راستا شرکتهای خارجی نیز معتقدند که نظام باثبات PSA باعث آزادسازی میلیاردها دلار سرمایه در بخش نفت روسیه می‌شود. این در حالی است که شرکتهای روسی از نقش آفرینی شرکتهای خارجی به عنوان شرکای هدایت شده به جای سرمایه‌گذاران استراتژیک و اهمه دارند. از دید شرکتهای روسی، تعلیق نظام PSA سبب حمایت از موقعیت رقابتی آنان در بازار می‌شود. با این وجود، پارلمان روسیه از اواسط سال ۲۰۰۳ باید با طرح نمایی PSA به صورت ملی موافقت می‌نمود. سرمایه‌گذاری خارجی کلان در صنعت نفت روسیه همچنان به دلیل وجود خطرات حقوقی و قانونی بسیار زیاد محدود است. شرکتهای نفتی و دولت روسیه بر حسب اجبار کنترل و مالکیت سرمایه‌گذاران خارجی بر سرمایه‌های انرژی استراتژیک کشور را پذیرفتند. نهایتاً، شرکتهای نفتی و دولت روسیه تمایلی به واگذاری کنترل و مالکیت سرمایه‌های

با سواحل عمیق هزینه بر است. جهت برطرف نمودن این موانع، «لوک اوایل» به عنوان بزرگ‌ترین شرکت بزرگ نفتی روسیه طرح ساخت پایانه‌ی فرآورده‌های نفتی در مورمانسک واقع در ساحل دریای بارنت را پیشنهاد داد که به موجب آن هزینه‌های حمل و نقل کاهش و صادرات نفت به ایالات متحده مقرون به صرفه می‌گردد. از اواسط سال ۲۰۰۲، ترنس نفت، یوکس و دیگر شرکت‌های نفتی روسیه، مذاکراتی درخصوص جزئیات این پروژه با شرکت‌های لوک اوایل انجام داده‌اند. مالکیت خطوط لوله مورمانسک که هم دولت و هم شرکت‌های سرمایه‌گذاری نفتی در پی‌اند، همچنان به عنوان بزرگ‌ترین مانع باقی مانده است.

محدودیت ذخایر ثابت شده‌ی روسیه در مقایسه با تولیدکنندگان خاورمیانه به ویژه عربستان یکی از مهم‌ترین موانع نقش آفرینی فعال روسیه در بازار جهانی نفت و قابلیت‌های این کشور در جهت تبدیل شدن به بزرگ‌ترین صادرکننده‌ی نفت به ایالات متحده است. اگر چه روسیه یکی از بزرگ‌ترین کشورهای تولید و صادرکننده‌ی نفت است. اما به لحاظ ذخایر نفت ثابت شده‌ی نفت در رده هفتم جهان قرار دارد. سهم ۴/۶ درصدی روسیه از ذخایر جهانی این کشور را پس از عربستان سعودی (۲۴/۹)، عراق (۱۰/۷)، امارات متحده عربی (۱۹/۳)، کویت

(۹/۲)، ایران (۷/۵) و ونزوئلا (۷/۴) درصد) قرارداد است. تمامی کشورهای مذکور عضو اوپک هستند و پنج کشور نخست نیز در حوزه‌ی خلیج فارس قرار دارند. علاوه بر این میزان تولید نفت روسیه به میزان قابل ملاحظه‌ای از میزان اکتشافات ذخایر جدید فراتر رفته و این بدان معنی است که صنعت نفت روسیه با بحران کاهش تعداد میادین نفتی موجود روبه‌روست. به عبارتی، با توجه به سطح تولید کنونی، ذخایر نفتی روسیه در ۲۰ سال آینده به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش خواهد یافت.

ماحصل این موانع بیانگر آنست که روسیه به دلیل فقدان ظرفیت لازم نمی‌تواند جایگزین عربستان سعودی به عنوان بزرگ‌ترین کشور تأمین کننده‌ی نفت ایالات متحده شود. اما، افزایش میزان صادرات نفت روسیه صرف نظر از کشور وارد کننده، مزایای زیادی برای ایالات متحده و سایر مصرف‌کنندگان نفت به ارمغان خواهد آورد: افزایش صادرات و تولید نفت روسیه در دهه‌ی آینده سبب تنوع بخشی به عرضه کنندگان نفت و تثبیت قیمت‌ها خواهد شد. دولت ایالات متحده برای افزایش توانمندی‌های روسیه در زمینه‌ی صادرات باید آزادی‌های سیاسی و اقتصادی را تشویق و ترویج نماید. با این وجود، ایالات متحده باید در مقابل افزایش واردات نفت از روسیه به قیمت نفت خاورمیانه و یا هر جای دیگری از خود مقاومت

ظرفیت تولید از امتیازات ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. در حالی که هزینه‌ی اکتشاف ذخایر جدید برای پادشاهی عربستان کمتر از ۱/۸ دلار در هر بشکه تمام می‌شود این هزینه در برخی نواحی جهان به ۴ دلار در هر بشکه نیز می‌رسد. ضمن اینکه هزینه‌ی تولید کنونی و توسعه‌ی ظرفیت تولید اضافی در عربستان سعودی تقریباً پایین‌تر از دیگر نقاط جهان است.

ب- میزان مصرف نفت عربستان سعودی همانند دیگر تولیدکنندگان بزرگ نفت در خلیج فارس بسیار پایین است. تولیدکنندگان نفتی خارج از منطقه‌ی خلیج فارس همانند آمریکا و روسیه تمام یا بخش عمده‌ای از تولید خود را مصرف می‌کنند. این مهم سبب افزایش هرچه بیشتر اهمیت پادشاهی عربستان در تجارت جهانی نفت می‌شود.

ج- برخلاف روسیه که به سمت خصوصی‌سازی پیش می‌رود، پادشاهی عربستان با کنترل کامل دولت و مالکیت بر تمامی میادین نفتی کشور صنعت نفت خود را ملی کرده است.

د- دسترسی عربستان به دریای آزاد به راحتی امکان‌پذیر است و زیر ساخت خطوط صادراتی این کشور که به خوبی توسعه یافته‌اند، میادین نفت خام را به

نشان دهد؛ چرا که در چنین اقدامی ضمن اینکه منجر به افزایش هزینه واردات می‌شود، سبب بی‌نظمی در بازار و عدم کمک به افزایش امنیت عرضه‌ی انرژی خواهد شد. بهترین شبکه‌ی بازار نفتی زمانی محقق می‌شود که بیشتر به وسیله‌ی الزامات اقتصادی و کمتر تحت تأثیر ملاحظات سیاسی شکل گیرد.

۳- نفت عربستان سعودی

عربستان سعودی تقریباً با ۲۶۴/۲ میلیارد بشکه از ذخایر نفتی ثابت شده و (بیش از یک چهارم کل جهان) و با بیش از یک تریلیون بشکه نفت قابل بازیافت در رأس تولید و صادر کنندگان جهانی نفت است. پادشاهی عربستان مالک قوار (بزرگ‌ترین میادین نفتی ساحلی جهان) و سفینه (بزرگ‌ترین میادین نفتی برون ساحلی جهان) است. صنعت نفت عربستان سعودی از مزیت‌های دیگری نیز برخوردار می‌باشد که عبارتند از:

الف- هزینه تولید در عربستان از بسیاری از دیگر مناطق جهان پایین‌تر است: در حالی که هزینه تولید هر بشکه در عربستان سعودی کمتر از ۷۵ دلار است، میانگین هزینه‌ی جهانی تولید هر بشکه در حدود ۵ دلار و بعضاً در مناطقی بیش از این میزان است. همچنین ریاض در خصوص بهره‌برداری از ذخایر جدید یا افزایش

علايق نفتی متقابل خود روابط بسیار نزدیکی در پيش گرفته‌اند. در سالهای اخير، اگرچه توليدکنندگان غربی (کانادا، ونزوئلا و مکزيک) سلطه‌ی عربستان سعودی در بازار ایالات متحده را به چالش کشیده‌اند اما ریاض به دلایل عدیده‌ی سیاسی و اقتصادی خواستار حفظ و حتی افزایش سهم خود از بازار ایالات متحده می‌باشد.

برخلاف دیگر توليدکنندگان نفتی در خلیج فارس و اوپک، اکتشاف و توسعه نفت در عربستان سعودی تقریباً به صورت کامل توسط شرکتهای آمریکایی انجام شده است. در ابتدای دهه‌ی ۱۹۳۰، شرکتهای نفتی درصدد کسب فرصتهای تجاری در خارج از کشور برآمدند. در آن زمان، نفت در چندین مکان خلیج فارس از جمله در ایران، عراق و بحرین کشف شده بود. در آن زمان، ثروت جدید نفتی در اختیار اروپاییان به ویژه بریتانیای کبیر قرار داشت. در سال ۱۹۹۳ سعود بن عبدالعزيز -بنیان‌گذار عربستان سعودی نوین که نسبت به مقاصد اروپاییان مظنون بود- به یک شرکت آمریکایی تحت عنوان «استاندارد اوپل» از ایالت کالیفرنیا جهت کشف و توليد نفت در کشورش امتیازات و اختیارات قانونی ویژه‌ای بخشید. این شرکت بعدها پیشرفت کرد و به شرکت نفتی آمریکایی-عربی (آرمکو) تغییر نام یافت و توانست روابط و همکاری گسترده‌ای با دولت

ترمینالهای صادراتی دریایی و سکوه‌های بارگیری در خلیج فارس و دریای سرخ متصل می‌کنند.

ه- عمده‌ی ظرفیت توليد اضافی جهان در اختیار عربستان سعودی است. این مورد، ارزش استراتژیکی مهمی به پادشاهی عربستان می‌بخشد. هرگاه عرضه‌ی نفت ناگهان قطع شود، عربستان سعودی این توانایی را دارد که در زمان بسیار کوتاهی شکاف موجود را پر نماید. چنین وضعیتی در مقابل کمبود نقصان موقتی در عرضه‌ی جهانی نفت مانند سیاست بیمه عمل می‌کند.

با در نظر گرفتن کلیه ویژگیهای صنعت نفت عربستان سعودی، اگر نگوئیم مهم‌ترین کشور در بازار جهانی نفت است، بی شک عربستان یکی از بازیگران بسیار مهم در این عرصه می‌باشد. بنابراین، ایالات متحده از تضمین همکاری عربستان سعودی در زمینه‌ی عدم انقطاع عرضه‌ی نفت و تثبیت قیمت آن منافع قابل ملاحظه‌ای را دنبال می‌کند.

۱-۳- عربستان به مثابه عرضه کننده مطمئن نفت

عربستان سعودی یکی از عرضه کنندگان اصلی نفت به ایالات متحده، اروپا و ژاپن است. بیش از دهه است ریاض و واشنگتن جهت تضمین

عربستان سعودی برقرار نماید. در دهه‌ی ۱۹۵۰ عربستان سعودی و آرامکو در مورد نظام تعدیل یافته تقسیم سود به توافق رسیدند که براساس آن سود حاصله به صورت برابر بین کشور میزبان و صاحب امتیاز رسمی تقسیم می‌شد. در سال ۱۹۷۳ ریاض ۲۵ درصد از سهام آرامکو را در دست گرفت. یک سال بعد این سهم به ۶۰ درصد افزایش یافت و بالاخره در سال ۱۹۸۰، اعضای شرکت مزبور به صورت مسالمت‌آمیزی توافق کردند که مالکیت به طور کامل به سعودیها داده شود و تاریخ مالکیت سال ۱۹۷۶ ذکر شد. اما با واگذاری کامل شرکت به سعودیها، مدیران و تکنسینهای آمریکایی به کار با همتایان سعودی خود ادامه دادند و پستهای مهم شرکت را همچنان حفظ نمودند. سرانجام در آوریل سال ۱۹۸۹، آخرین کارفرمای آمریکایی آرامکو، «جان جی کلر» برکنار شد و به جای وی علی النعیمی که بعدها وزیر نفت عربستان شد به عنوان اولین مدیرعامل سعودیایی آرامکو انتخاب گردید.

نخستین مشکل در این همکاری دو جانبه در سال ۱۹۷۳ اتفاق افتاد. نظریه‌ی استفاده از نفت به عنوان یکی از موارد استثنایی در روند همکاریهای نزدیک میان عربستان و آمریکا در این شرکت در سال ۱۹۷۳ رخ داد. رهبران

سعودی که نسبت به تلفیق سیاست و نفت تردید داشتند، ترجیح دادند تا از درآمدهای نفتی به عنوان ابزار مؤثری در جهت تقویت نیروهای نظامی و اقتصادی جهان عرب استفاده کنند. اما مدت کوتاهی پس از شروع جنگ «یام کبیر»^۸ عربستان سعودی تحریم کاملی را در مورد صدور نفت به ایالات متحده به اجرا درآورد؛ زیرا ریچارد نیکسون ازکنگره خواستار تخصیص ۲/۲ میلیارد دلار بابت کمک امنیتی فوری به اسرائیل در خصوص جبران خسارات وارده به این کشور شده بود. طی ماههای بعد عربستان با کاهش شدید تولید خود شرایط را برای افزایش قابل ملاحظه قیمت نفت فراهم نمود. تحریم عربستان در مارس سال ۱۹۷۴ یعنی زمانی که ایالات متحده به تلاشهای سیاسی خود جهت جدایی نیروهای عربی و اسرائیلی اقدام کرد، تشدید شد. با این وجود، دو کشور پس از گذشت چند سال موفق به حل این بحران شدند و همکاری نزدیکی را مجدداً آغاز نمودند.

عربستان سعودی یک روز پس از حملات یازدهم سپتامبر اعلام کرد ۹ میلیون بشکه نفت اضافی به ایالات متحده صادر خواهد نمود تا از این طریق، ضمن عرضه‌ی کافی نفت، حمایت

8. Yom Kippur

خود را از ایالات متحده ثابت نماید. در آوریل سال ۲۰۰۲، هنگامی که صدام حسین در

اعتراض به اشغال شهرکهای فلسطینی توسط اسرائیل، صادرات نفت عراق را متوقف کرد و از دیگر تولیدکنندگان نفتی عرب نیز خواستار تبعیت از این سیاست شد، عربستان از همکاری با عراق امتناع کرد. در حقیقت، پادشاهی عربستان تعهد نمود که هرگونه کمبود نفت جهانی متأثر از دلایل سیاسی، نظامی و یا بلایای طبیعی را تا حدی که در توانش باشد جبران نماید. این تعهد باعث ایجاد ثبات در بازار شده و از تغییرات ناگهانی قیمت نفت جلوگیری نموده است.

به طور کلی، عربستان سعودی به استثنای تحریم نفتی آمریکایی سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴،

خود را شریک قابل اطمینان ایالات متحده معرفی نموده است. صنعت نفت در عربستان سعودی علاوه بر عرضه ی نفت به ایالات متحده و دیگر بازارهای جهانی، تعهد نموده که از ظرفیت اضافی خود جهت برآورده نمودن هرگونه کمبود جهانی استفاده نماید. همچنین، ریاض به منظور حفظ قیمتها در سطح متعادل اقدامات دیگری را نیز به عمل آورده است. امروزه، روابط ایالات متحده و عربستان سعودی با گذشته تغییر چندانی نکرده است و در واقع روند ۷۰ سال گذشته پی گیری شده است.

عموماً، قدرت بازار سازمان تبادلی میان قیمت ماکزیمم و سهم بازاری ماکزیمم در نظر گرفته می شود. در سازمان اوپک، کشورهای چون الجزایر، نیجریه و اندونزی دارای جمعیت نسبتاً زیاد و منابع نفتی کمی هستند. بنابراین، این کشورها خواستار استراتژی به حداکثر رساندن درآمدهای کوتاه مدت هستند و با توجه به درآمدهای نفتی اندک دارای تحمل مقاومت سیاسی و اجتماعی کمی می باشند. از طرفی دیگر، اعضای دیگر اوپک، با جمعیت کم و منافع نفتی وسیع همانند کویت، امارات

متحدہ عربی و عربستان سعودی متمایل به اتخاذ استراتژی حداکثر نمودن درآمدها به صورت بلندمدت می باشند و به هنگام نزول قیمت‌ها از وضعیت قدرتمندی برخوردارند.

عربستان با توجه به دارا بودن تولید بسیار زیاد، نقش بلامنازعی در تعیین سیاست‌های مربوط به قیمت‌گذاری و میزان تولید اوپک دارد. تولید عربستان هم به صورت خالص و هم به صورت درصدی از کل اوپک بسیار زیاد است و دامنه آن از پایین‌ترین میزان یعنی ۲۰/۷ درصد در سال ۱۹۸۵ تا بالاترین میزان یعنی ۴۲/۷ درصد در سال ۱۹۸۱ و ۳۴/۸۹ درصد در سال ۱۹۹۱ نوسان داشته است. باید توجه داشت که سهم عربستان سعودی از کل تولید اوپک در سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۹۱ به بالاترین سطح خود رسیده است. در آغاز جنگ ایران و عراق و جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ ریاض تولید خود را افزایش داد تا از این طریق کمبود نفتی ناشی از منازعات منطقه‌ای را جبران نماید.

عربستان سعودی از ابتدای سال ۲۰۰۳ روزانه ۹ میلیون بشکه نفت پمپاژ نموده است تا تولید کم و نزول را جبران و بحران ایالات متحده را کاهش دهد. پادشاهی سعودی تولیدش را در مارس سال ۲۰۰۳ افزایش داد تا هرگونه کمبود عرضه‌ی نفت ناشی از جنگ عراق را جبران نماید.

سیاست آگاهانه‌ی حفظ قیمت در سطحی متعادل و جلوگیری از افزایش شدید قیمت، در راستای تأمین منافع ملی عربستان به ویژه در میان مدت و بلندمدت است. قیمت بالای نفت می تواند منجر به توسعه‌ی ذخایر انرژی رقابتی و جایگزین شود و بنابراین اهمیت نفت خام را کاهش دهد. در صورتی که نفت از عرصه‌ی رقابت خارج شود با توجه به کاهش قیمت، بازاریابی موقعیت قبلی آن مشکل خواهد بود. افزایش قیمت نفت همچنین سبب تشویق توسعه واکتشاف نفت در کشورهای غیر عضو اوپک می شود که این امر نیز منجر به افزایش عرضه‌ی نفت و کاهش قیمت آن خواهد شد.

همان گونه که علی النعیمی وزیر نفت عربستان سعودی تأکید کرد، «ما در جهانی زندگی می کنیم که موانع اقتصادی و جغرافیایی آن با هم ارتباط داشته و بر یکدیگر تأثیرگذارند؛ چرا که افزایش قیمت نفت می تواند تأثیری منفی بر اقتصاد جهانی داشته و در بلندمدت منجر به کاهش تقاضای نفت و در نتیجه موجب از دست رفتن اعتبار کشورهای تولیدکننده شود».

بنابراین، دست کم تاحدی به علت تلاش‌های عربستان سعودی در راستای حفظ قیمت نفت در سطح متعادل، قیمت‌ها از اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ تا پایان دهه‌ی ۱۹۹۰ تنها بین ۱۵ تا ۲۰ دلار در نوسان بود؛ سطحی که علی‌رغم بی‌ثباتی قابل ملاحظه موفق به جلب رضایت تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان شد. حمله‌ی عراق به کویت

در سال ۱۹۹۰ باعث اختلال در عرضه ی نفت به صورت کوتاه مدت و موقتی شد و ضمن افزایش قیمت نفت سبب ایجاد هراس در بازار جهانی نفت گردید. با این وجود عربستان سعودی به منظور جبران کاهش عرضه ی نفت کویت و عراق و بازگرداندن قیمتها به سطح متعادل قبلی بلافاصله تولید خود را افزایش داد. اوپک نیز از اواخر دهه ی ۱۹۹۰ در پاسخ به بی ثباتی فزاینده ی قیمتها از طریق اتخاذ سیاست «یکسان سازی قیمت» در مارس سال ۲۰۰۰ حفظ قیمتها را در سطحی متعادل دنبال می کند. اوپک براساس مکانیسم «یکسان سازی قیمت» قیمتهای بیش از ۲۸ دلار و کمتر از ۲۲ دلار برای هر بشکه^۹ براساس قیمت سبد نفتی اوپک طی چند روز سبب تعدیل تولید شد. در اغلب اوقات سال ۲۰۰۱، تعدیل تولید اوپک سبب حفظ قیمت سبد نفتی در میزانی بیش از پایین ترین حد قیمتهای مورد نظر شد. در ژانویه سال ۲۰۰۲، وزیر نفت عربستان سعودی یکسان سازی قیمت را به تعلیق در آورد و اعلام کرد ثبات بازار اهمیت بیشتری را از قیمت مورد نظر اوپک دارد. اما اوپک نیز سیاست قیمت گذاری خود را در واکنشی به رکود قیمت جهانی و حملات یازده سپتامبر تغییر داد. از اواسط سال ۲۰۰۲ قیمت سبد نفتی اوپک در حدود همان قیمت تعیین شده قبلی بوده است. خلاصه اینکه سیاست عربستان در مورد

حفظ قیمتهای نفت در سطحی متعادل هماهنگ با منافع ایالات متحده و اقتصاد جهانی است. تأمین نفت غولهای اقتصادی جهان در آمد ثابتی برای عربستان به همراه داشته و تداوم ثبات اقتصادی و توسعه سیاسی را تضمین نموده و این در حالی است که قیمت تعدیل شده برای اقتصاد آمریکا نیز منفعت فراوانی به همراه خواهد داشت. این مسئله یعنی افزایش درآمد خالص مصرف کنندگان و تأمین سیاست پولی آزادتر، نرخ سود پایین تر، تورم کمتر و رشد اقتصادی بیشتر همانند یک کاهش دهنده ی مالیاتی عمل می کند. قیمت بالای نفت از دلایل اصلی رکود در ایالات متحده و دیگر اقتصادهای غربی در طول چند دهه ی اخیر از جمله در ابتدای قرن بیست و یکم بوده و منجر به تداوم رکود اقتصادی کنونی ایالات متحده شده است. اگر این روند ادامه پیدا کند، طبق سوابق تاریخی عربستان سعودی مجدداً با اتخاذ تصمیمی مناسب قیمتها را به جریان اصلی خود باز خواهد گرداند.

فرجام

حادثه ی یازدهم سپتامبر تأثیر استراتژیک قابل

۹. اوپک قیمت نفت را براساس سبد نفت خام هفت شرکت جهان شامل: بلند صحرای الجزایر، میناس اندونزی، یونی لایت نیجریه، عرب لایت عربستان، فاتح دویی، تیا جوانالایت ونزولا و ایستوموس مکزیک (یک شرکت نفتی غیرعضو اوپک)، تعیین می نماید.

ملاحظه‌ای بر روابط ایالات متحده با روسیه و عربستان سعودی برجای گذاشت. درحالی که واشنگتن و مسکو خود را در تقابل با دشمنی مشترک یعنی اسلام مبارز دیدند، واشنگتن و ریاض اختلافات جدی از این حیث با یکدیگر پیدا کردند. اما در ادامه به دلایلی که ذکر شد

مقامات کابینه بوش از همکاری عربستان در جنگ ضد ترور اظهار رضایت کردند؛ طی این همکاری که چندی پیش از آغاز جنگ با عراق نیز وجود داشت، ایالات متحده از مرکز مهم فرماندهی و کنترل پرواز پرنس سلطان در نزدیکی ریاض برای توسعه عملیات هوایی خود بهره برد.

دولت بوش هم‌زمان با طراحی جنگ علیه عراق، تلاشهای خود در جهت کاهش وابستگی ایالات متحده به نفت خاورمیانه و عرضه‌ی نفت از سایر مناطق را دوچندان کرد. با توجه به تولید و صدور گسترده‌ی نفت مسکو نیز روابط نزدیک و روبه گسترش با واشنگتن، روسیه گزینه‌ای مهم در جهت رفع چالش مورد بحث است. اما گزینه روسیه موقتی و ناپایدار است. حجم فزاینده‌ی تقاضای جهانی تنها در طی زمان و به وسیله‌ی آن کشورهایی که دارای منافع وسیع هستند قابل تأمین است. پیش‌بینی می‌شود حجم تولید نفت در خلیج فارس از ۳۱ درصد کل جهان در سال ۲۰۰۲ به ۳۶ درصد در سال ۲۰۲۰ افزایش یابد. بحث منابع نفتی به

تنهایی متضمن این اندیشه است که ریاض همچنان به عنوان وزنه‌ای مهم در تأمین ظرفیتهای نفتی افزوده‌آتی دو مدیریت عرضه و قیمت نفت در بازار جهانی خواهد بود. مسکو از منابع نفتی یا ظرفیت تولیدی چندانی جهت جایگزینی به جای ریاض برخوردار نیست.

اساساً، امنیت انرژی بیشتر در قالب عبارت ظریف همانند کاهش وابستگی به صادرات نفت، با توجه به ارتباط بین تولیدکننده و مصرف‌کننده در نمودار حاصل جمع صفر تعریف شده است. اما در شرایط بازار امروزی، امنیت به گونه‌ی فزاینده‌ای به مسئله تقسیم شده بین تولیدکننده و مصرف‌کننده درآمده است. در ابتدای سال ۲۰۰۰ میلادی بازار جهانی نفت کاملاً تلفیقی از تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و شرکتهای نفتی ملی و بین‌المللی بوده. ویژگی اصلی این بازار رو به رشد، وابستگی متقابل است. عربستان طی چندین سال نشان داد این مسئله را به خوبی درک کرده است. بنابراین، درحالی که تولید نفت در حال رشد روسیه مورد پذیرش واقع شده و در امنیت و تثبیت قیمت مورد توجه است، غرب همچنان به قیمت قابل قبول و قابل دسترس نفت خاورمیانه در دهه‌های آینده نیازمند و وابسته خواهد بود.